

## چیستی خیر و شرّ در حدیث جنود عقل و جهل، با نظر به آرای عالمان شیعه و تأکید بر نظر امام خمینی

سید حمید ابطحی<sup>۱</sup>، عبدالمجید طالب‌تاش<sup>۲</sup>، معصومه سادات حسینی میرصفی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

hamidabtahi3@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

talebtash@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار، گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. hosseini\_7@yahoo.com

### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که مقوله عقل و جهل که در حدیث امام صادق (ع) آمده است، با چه رویکردهایی از جانب متفکران، اندیشمندان و عالمان شیعی که مضافاً در دوره‌های گوناگون تاریخی می‌زیستند، تبیین شده است، و آیا می‌توان این رویکردها را بدون تعارض و تناقض، با یکدیگر جمع نمود؟ در این راستا، با ترکیبی از روش داده‌بنیاد و تحلیل مضمونی، نخست معانی و شواهد برجسته قرآنی مربوط به خیر و شرّ تشریح شده، سپس به شروح و دیدگاه‌های کلی علمای شیعه مذهب به این حدیث اشاره شده است. با نظر به اینکه علمای شیعه مذهب برای کلام امام صادق (ع) محوریت قائل شده‌اند، لذا تحقیق پیش‌رو از زاویه دیدگاه بزرگان طایفه امامیه همچون ملاصدرای شیرازی، ملاصالح مازندرانی و خصوصاً امام خمینی به نقد و بررسی این موضوع پرداخته است. نتایج نشان داد که ملاصدرای شیرازی، ملاصالح مازندرانی و امام خمینی با افق دید خاص خود و از ابعاد گوناگون عرفانی، حکمی، فلسفی، کلامی و اخلاقی، به واکاوی موضوع خیر و شرّ اقدام کرده‌اند. نخله‌های فکری مختلف بر سر اینکه خیر و شرّ سردمدار و منشأ فضایل و رذایل نفسانی است، اتفاق نظر دارند و این یک اصل عقلانی است؛ اما هرکس با زبان، اصطلاحات و اندیشه خاص خود به توجیه این امر می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** خیر و شرّ، تربیت نفس، حدیث جنود عقل و جهل، علمای شیعه، امام خمینی، ملاصدرای شیرازی، ملاصالح مازندرانی، جهاد، تقوی.

**استناد به این مقاله:** ابطحی، سید حمید؛ طالب‌تاش، عبدالمجید؛ حسینی میرصفی، معصومه سادات (۱۴۰۲). چیستی خیر و شرّ در حدیث جنود عقل و جهل، با نظر به آرای عالمان شیعه و تأکید بر نظر امام خمینی، *تربیت متعالی*، ۲(۱)، ص ۳۵-۷۲.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

© نویسندگان

<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: مرکز تربیت معلم مبلغ



## ۱. مقدمه

موضوع «خیر و شر»، از جمله مسائل بنیادین و کاربردی تربیت نفس در جامعه بشری، از قدیم‌ترین دوران‌ها تا به امروز بوده است؛ چرا که این موضوع، از فطرت آدمی ریشه می‌گیرد. البته این دو مقوله به دو نوع مطلق و مقید تقسیم می‌شود. «خیر مطلق»، همان وجود مطلق یعنی ذات خداوند متعال است و «خیر مقید» جلوه او محسوب می‌شود. در مقابل، «شر مطلق» عدم و «شر مقید»، از مظاهر شیطان است که به عدم از باب عدم الخیر برمی‌گردد. در آموزه‌های دینی، به ویژه آیات قرآن و احادیثی که با هدف تربیت، تنبّه و تذکر به نفس انسان سفارش رجوع به آینه فطرت و اصلاح باطن خویش شده، ارزش این مفهوم را می‌توان مشاهده کرد. همچنین، دو واژه خیر و شر که طبعاً در مقابل یکدیگر قرار دارند، محلّ نزاع آرا و نظرات مختلف نویسندگان با رویکردهای گوناگون عرفانی، فلسفی، کلامی و اخلاقی واقع شده است؛ تا جایی که هر یک از جوانب مذکور، درون خود براساس مشرب و نظرگاه هر دانشمند، تنوّع و تکثر بیشتری می‌پذیرد. با این حال، اغلب علمای مسلمان، خصوصاً اندیشمندان شیعی، با هر نوع عقیده و نحله فکری، همواره در پی آن بوده‌اند که رویکردهای خود را بر پایه تأویل آیات قرآن و روایات ائمه معصومین (ع) ارائه دهند؛ به این معنا که در طول تاریخ، متفکران این مذهب، سعی داشتند تا دیدگاه‌شان را در ساحت‌های مختلف معرفتی، با هدف کشف و تبیین لایه‌های باطنی و عمیق کلام وحی و سخنان اهل بیت (ع)، مطرح کنند. طی ادوار گوناگون، به ویژه در سده‌های اخیر، تعبیر «خیر و شر» در آثار نویسندگان شیعه مذهب، علاوه بر جنبه‌های حکمی و کلامی، جایگاه شاخصی در حوزه اخلاقی و تربیتی دارد؛ به نحوی که کاربرد این عبارت به شکل ملموسی در آموزه‌های معرفتی و اخلاقی علمای جدید دیده می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی کاربرد دو واژه متضاد و کلیدی خیر و شر، در تعالیم تربیتی، فلسفی، کلامی، عرفانی و اخلاقی است که اهمیت به‌سزایی دارد؛ اما امتیاز و شاخصیت این تعبیر از کجا نشأت می‌گیرد؟ می‌توان اذعان نمود که علت عمده توجه شیعیان به این مقوله سخن ممتاز امام جعفر صادق (ع) است که تحت عنوان «حدیث جنود عقل و جهل» معروف شده است. کهن‌ترین منبعی که این حدیث در آن یافت می‌شود، کتاب «الکافی» نوشته محمد بن یعقوب کلینی است. اهمیت منبع یاد شده به این دلیل است که از جمله کتب اربعه و از جوامع حدیثی معتبر و قدیمی مذهب شیعه محسوب می‌شود. طی این حدیث، امام صادق (ع) به یکی از یاران خود به نام سماعه بن مهران، درباره خلق و ماهیت عقل و جهل، مطالبی را عنوان می‌فرماید و پس از آن به تخصیص هفتاد و پنج لشکر به این دو مخلوق از جانب پروردگار اشاره دارد (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶-۲۴). اعطای دو لشکر به هریک از پدیده عقل و جهل اینگونه ارزیابی می‌شود که این دو مقوله، ضدّ و در مقابل هم هستند و نفس

آدمی پیوسته محل کارزار و نزاع نیروهای عقل و جهل است. لذا بدیهی به نظر می‌رسد که برای مبارزه، هر دو جبهه باید به شکل متوازن و در یک سطح، توان رویارویی و مقابله با یکدیگر را داشته باشد. بنابراین، امام صادق (ع) به شمارش و ذکر نام تمامی سربازان دو لشکر پرداختند؛ به گونه‌ای که هر یک از هفتاد و پنج سپاه عقل در مقابل همین تعداد از جنود جهل شمارش شده است. نخستین و اساسی‌ترین نیروی عقل و جهل، مفهوم «خیر و شر» برشمرده می‌شود. همانطور که در سخن امام نمودار است، خیر و شر، سلسله سربازان عقل و جهل و به تعبیر ایشان، «وزیر» این دو است؛ در منابع حدیثی پس از کلینی هم، روایت مذکور وجود دارد. از این رو انجام پژوهش حاضر ضرورت و اهمیت می‌یابد. بر این مبنا، پژوهش حاضر درصدد تحلیل برداشت متفکران شیعی با گرایش‌های تربیتی، عرفانی، فلسفی، کلامی و اخلاقی به این حدیث برآمده است. همچنین با تأکید و اهمیت بر شیوه معرفتی جامع فقیه معاصر امام خمینی در اثر برجسته وی، یعنی «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲. سؤالات تحقیق

### ۲-۱. سؤالات اصلی

۱) مقوله عقل و جهل که در حدیث امام صادق (ع) آمده است، با چه رویکردهایی از جانب متفکران، اندیشمندان و عالمان شیعی که مضافاً در دوره‌های گوناگون تاریخی می‌زیستند، تبیین شده است و آیا می‌توان این رویکردها را بدون تعارض و تناقض با یکدیگر جمع نمود و نظرات آنها را مکمل هم دانست؟

۲) در میان اقوال عالمان شیعی همچون ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی و علامه مجلسی نکاتی قابل نقد یافت می‌شود و اگر پاسخ مثبت است؛ نقد و تصحیح آن، بر چه اساس باید صورت گیرد؟

۳) در نهایت، اعتنا به همه این موارد، چگونه راه را برای تأویلات و برداشت‌های جدید خصوصاً با تأکید بر شرح امام خمینی از حدیث جنود عقل و جهل، هموار می‌سازد؟

### ۲-۲. سؤال فرعی

- با توجه به اهداف تربیتی و معرفت‌شناختی پژوهش، چگونه می‌توان به رویکردی جامع از عقل و جهل راه یافت؟

## ۳. پیشینه پژوهش

آنچه عمدتاً در تحقیقات پیشین دیده می‌شود، مطالعه مسئله «خیر» و «شر» یا هر دو مورد، به شکل مستقل و علی‌حده است؛ چنانکه در رسالات و آثار مبنایی همچون «اسفار»، «تمهید القواعد»، و «مشاعر» از آثار حکمای پیشین دیده می‌شود. اما در باب مقالات، نویسندگان در باب خیر و شر، از منظر فلسفی،

دیدگاه برخی حکمای اسلامی را تتبع نموده‌اند که از میان آن می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ارشدی بهادر (۱۴۰۰)، مسئله شر در منظر فلاسفه مسلمان را، به شکلی کلی ملاحظه کرده است. مظاهری (۱۳۸۶) مروری اجمالی بر استدلال‌های فلسفی در باب خیر و شر دارد. همچنین، بطحایی و همکاران (۱۳۹۳)، به تحلیل عدمیت شر در اندیشه ملاصدرای شیرازی پرداخته‌اند. پیش‌تر، مسئله عدمی یا وجودی بودن شر توسط نجیبی (۱۳۹۲) در آرای محقق طوسی و نقد قاضی سعید قمی بر آن بررسی شده است. نویسندگانی نیز به تقریر خاص علامه طباطبایی به عنوان فیلسوف معاصر، به موضوع شر توجه کرده‌اند؛ به طور مثال می‌توان به حسینی و هوشنگی (۱۳۹۰) و بهرامی (۱۳۸۵) اشاره کرد. از طرف دیگر، موضوع خیر و شر که در آیات قرآن انعکاس یافته از جانب سراج‌زاده (۱۴۰۰) با رویکرد اخلاقی تحلیل شده است.

با این توضیحات و براساس کنکاش نگارنده، معلوم می‌گردد که تتبعات پیشین - که مهم‌ترین آن نامبرده شد - بحث خیر و شر را بر مبنای حدیث جنود عقل و جهل، به طوری که وابسته بدان باشد، مورد عنایت قرار نداده‌اند؛ حدیثی خاص که خیر و شر را تا مرتبه وزیر سپاه عقل و جهل بالا برده و بدان جایگاهی ویژه بخشیده است. به دلیل آنکه علمای شیعه‌مذهب برای کلام امام صادق (ع) محوریت قائل شده‌اند، لذا تحقیق پیش‌رو از زاویه دید بزرگان طایفه مذهب اهل بیت به این موضوع می‌پردازد؛ زاویه دیدی که در نوع خود تازه است و بدین پژوهش اصالت می‌بخشد.

نام محقق	عنوان تحقیق	خلاصه و پیام نتایج
امام خمینی (۱۳۹۴)	شرح حدیث جنود عقل و جهل	شرح و تفسیر حدیث جنود عقل و جهل امام صادق (ع) از نگاه اخلاقی، عرفانی، کلامی و فلسفی به منظور معالجه مفاسد اخلاقی و اعتقادی و تربیت نفوس اجتماع و مردم جامعه اسلامی و جهان تشیع و رسیدن به یک مدینه فاضله اخلاقی در امت اسلامی
ارشدی بهادر (۱۴۰۰)	بررسی رویکرد کلی به مسئله شر در نگاه فلاسفه مشهور مسلمان	ملاحظه مسئله شر به صورت خلاصه در منظر فلاسفه مسلمان به صورتی که مبین آن باشد که شر، امری عدمی است و ذاتی برای آن مترتب نیست و هرچه هست، عدم است.
مظاهری (۱۳۸۶)	خیر و شر در فلسفه و آیات و روایات	مروری اجمالی بر استدلال‌های فلسفی در باب خیر و شر، به گونه‌ای که از منظر وجودی و عدمی مورد تحلیل و بررسی برهانی و عقلی قرار می‌گیرد.
بطحایی و همکاران (۱۳۹۳)	بررسی و تحلیل نظریه عدمیت شر از منظر صدرالمآلهین	تحلیل عدمیت شر در اندیشه ملاصدرای شیرازی، از منظر حکمت متعالیه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.
نجیبی (۱۳۹۲)	نقدی بر نقد قاضی سعید قمی بر محقق طوسی در مسئله وجودی یا عدمی بودن شرور	واکاوی مسئله عدمی یا وجودی بودن شر در آرای محقق طوسی و نقد قاضی سعید قمی بر آن، به طوری که آراء قاضی سعید قمی مورد مناقشه کلامی و فلسفی قرار می‌گیرد و در پایان، آراء محقق طوسی اثبات و تصدیق می‌شود.

نام محقق	عنوان تحقیق	خلاصه و پیام نتایج
حسینی و هوشنگی (۱۳۹۰)	تقریری نو از مسئله شرّ براساس نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی	توجه به تقریر خاص علامه طباطبایی به عنوان فیلسوف معاصر از موضوع شرّ، که به ادراکات اعتباری و حسن و قبح برآمده از خیر و شرّ، با نگاه کلامی تحلیل و بررسی می‌شود.

#### ۴. ادبیات و روش تحقیق

در این پژوهش، بر مبنای گام‌ها و اشباع نظری در روش تحقیق، در گام اول معنای لغوی خیر و شرّ و کاربرد آن در علم اخلاق بررسی می‌شود. در گام دوم، آیاتی از قرآن کریم که به مقوله خیر و شر اشاره دارند، معرفی شده و برای هر مورد، توضیحی فراخور پیام اصلی آیه مرتبط با خیر و شرّ، آمده است. مبنای دیگر بحث، در واقع، حدیث جنود عقل و جهل، مروی از امام جعفر صادق (ع) است که با ذکر سند بازگو می‌گردد. نکته کلیدی موجود در این حدیث آن است که از خیر و شرّ، به عنوان بالاترین رده، یعنی وزیران سپاه عقل و جهل یاد می‌شود. گام سوم، مربوط به کاوش در رویکرد عالمان شیعی است؛ به این تعبیر که از ابعاد مختلف حکمی، فلسفی، عرفانی، کلامی و اخلاقی به این مبحث پرداخته شده و هر یک به شیوه تحلیل مضمونی و داده‌محور معرفی می‌گردد. همچنین به طور ویژه دیدگاه معرفتی و اخلاقی امام خمینی بررسی می‌شود. گام آخر نیز به جمع‌بندی نظرات اندیشمندان شیعی در مسئله خیر و شرّ و نتایج حاصل از تحقیق پیش‌رو، اختصاص دارد.

#### ۵. مفهوم خیر و شرّ و مصداق آن در قرآن و حدیث

##### ۵-۱. تعریف خیر و شرّ (معنای لغوی و اصطلاحی)

واژه خیر از ریشه (خ ی ر) گرفته شده و جمع آن خُیور است (معلوف، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۷۵۶). خیر در تضاد با شرّ قرار می‌گیرد و معنای خیر، معروف یا امر نیکو و پسندیده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۳۸). همچنین، آنچه که همگان بدان رغبت داشته باشند، مثل عقل، عدالت، فضیلت یا هر چیز سودمند دانسته شده است. کلمه شرّ از ریشه (ش ر ر) در مقابل خیر قرار می‌گیرد و به چیزهایی اطلاق می‌شود که برای همگان ناخوشایند است و همه از آن روی برمی‌تابند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۳۰۰). در معنای اصطلاحی، دانشمندان علم اخلاق، خیر و شرّ را بر چند مفهوم اطلاق کرده و درباره آن بحث کرده‌اند:

الف) خیر به معنی طاعت و فرمانبری خدای تعالی و شرّ به معنای گناه و معصیت،

ب) اسباب و موجبات طاعت مثل علم و فهم و انقیاد برای طاعت، خیر تلقی می‌شود و اخلاق فاسد

همچون جهل و تمرد برای ارتکاب معصیت، شرّ است و این مناسب معنی خوبی و بدی است،

ج) خیر به مخلوقات مفید و سودمند، نظیر گاو، گوسفند، حبوب و خواربار اطلاق می‌گردد و شر به موجودات زیان‌آور همچون زهرها، مارها و درنده‌ها. به تعبیر دیگر، خیر معادل نعمت و شر معادل بلا قرار گرفته است (کمره‌ای، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۳۷).

## ۵-۲. خیر و شر در آیات قرآن کریم

در آیات متعددی از قرآن کریم به مفهوم خیر و شر اشاره شده است، از جمله:

### ۵-۲-۱. نمونه‌های خیر در قرآن

واژه خیر نزدیک به ۱۸۰ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است؛ لذا مصادیق قرآنی خیر در قالب چند مثال بیان می‌شود.

**وصیت در مال:** «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ؛ دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر دارای خیر (متاع دنیا) است، وصیت کند» (بقره، ۱۸۰).

طبق نظر مفسرانی همچون شیخ طوسی، مراد از خیر، همان مال و متاع دنیاست (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۳۹۷). بر این اساس، معلوم می‌شود مال و دارایی، که به عنوان خیر از آن یاد شده، امر نیک و بابرکتی است، به شرط آنکه در مسیر شرعی به کار برده شود. اگر انسان هنگام مرگ صاحب مال دنیوی باشد، از طریق وصیت، آن را به وارثان می‌سپارد.

**عمل به جهاد:** «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ حکم جهاد بر شما نوشته شده و حال آنکه بر شما ناگوار و ناپسند است، و چه بسا شما چیزی را ناپسند می‌پندارید و آن برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست بدارید و برای شما شر است» (بقره، ۲۱۶).

از آیه مذکور این‌گونه برداشت می‌شود که امر جهاد، همراه با ناگواری‌ها و نامایمات از قبیل خونریزی، جرح و قتل انجام می‌پذیرد. با اینحال، باید دانست که همین مقوله به ظاهر ناپسند و دشوار، در باطن امری خیر و نیک محسوب می‌شود؛ زیرا جهاد، فرمان الهی است و قبول آن رضایت خداوند را در پی دارد. چنانچه در این مسیر، هر کس متحمل آسیب، زیان و جانبازی شود و حتی اگر به استقبال شهادت رود، رستگاری عظیمی بهره‌او - به عنوان مجاهد راه حق - خواهد گشت. پس شرط پیروزی لشکریان حق و غلبه سپاه عقل بر جنود جهل، صبر بر نامایمات و دشواری‌ها تا رسیدن به فرج، گشایش و فتح الهی است.

**روزه‌داری:** «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ؛ اینکه روزه دار باشید، برای شما خیر است» (بقره، ۱۸۴).

طبق نص صریح قرآن، روزه حکم خداوند است و بر مؤمنان امر می‌گردد که با روزه‌داری تقوای الهی

پیشه کنند (بقره، ۱۸۳). اینکه در آیه مذکور، روزه مصداق خیر تلقی شده، هم به دلیل برکات غیبی است که در روزه‌داری، نصیب مؤمن می‌گردد و هم به جهت آثار مستقیم آن در سلامت جسم و روح انسان است. در عین حال، عمل به حکم حق و ایمنی یافتن از آتش دوزخ که به یمن روزه‌داری حاصل می‌شود، برای انسان خیر و نیکی به ارمغان می‌آورد. بنابراین، عمل به روزه، حامل مجموع این خیرات برای انسان است.

**لباس تقوی:** «لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكْ خَيْرٌ؛ لباس پرهیزکاری، همانا خیر است» (اعراف، ۲۶).

آنچه در این آیه به عنوان مصداق خیر تعیین شده، لباس تقوی و پرهیزکاری است. به لحاظ نحوی، کلمه تقوی مضافٌ الیه کلمه لباس محسوب می‌شود که مصداق خیر عنوان شده است. در این جا دو گزاره وجود دارد. اول، مصداق خیر که تقوی معرفی شده؛ دوم، مضاف کلمه تقوی که در علم نحو، لباس است. در تفسیر گزاره اول، باید یادآور شد که تقوی به منزله نشان بندگی و ترس از خداوند متعال، در وجود انسان‌های با ایمان نمودار می‌گردد و مصداق خیر است. در گزاره دوم که لباس و پوشش، به کلمه تقوی اضافه شده است، در قالب ادبی تشبیه گفته می‌شود که پرهیزکاری همچون پوشش و جامه‌ای است که آدمی را از آلوده شدن به گناهان و لغزش‌ها ایمن می‌دارد. لباس تقوی نه تنها نقش صیانت از پلیدی‌ها را دارد، بلکه می‌تواند در نقش پوشاننده عیوب انسان هم ظاهر شود، و از آنجا که با ضمیر اشاره ذلک، معنایش تأکید می‌شود، خیر بودن آن نیز افزون می‌گردد.

**توبه:** «فَإِنْ تَبُتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ؛ اگر توبه کنید، پس آن برای شما البته خیر است» (توبه، ۳).

توبه، به معنی بازگشت بنده به سوی خداست. این کلمه، در ۶۹ آیه و در نام یک سوره قرآن (توبه)، ذکر شده است. فصل مشترک کل سوره توبه و آیات دربردارنده این تعبیر آنست که با بیان محبت‌آمیزی، مردم را به توبه و بازگشت به سوی پروردگار فرا می‌خواند. برای موفقیت در این راه، دست کشیدن از گناهان و عدم تکرار آن، نقش اساسی دارد؛ چنانکه احادیث متعددی هم از معصومین (ع) در این باره، روایت شده است. مضاف بر این، تأمل در آیه مورد بحث، این نکته را یادآوری می‌کند که ترک گناه و بازگشت به مسیر الهی یا همان توبه، خود از مصادیق بارز مفهوم خیر به حساب می‌آید و می‌توان اذعان نمود که در اینجا امر خیر معادل توبه یا بازگشت، قرار می‌گیرد.

**برترین امت:** «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ؛ شما بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. اگر اهل کتاب نیز ایمان بیاورند بر ایشان بهتر است. بعضی از ایشان مؤمن اند ولی بیشترین آنها تبهکارند» (آل عمران، ۱۱۰).

دلیل برتری امت مورد نظر در این آیه آن است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان به خدا

دارند. طبق سخن وحی استنباط می‌شود که در جوامع و گروه‌های بشری، کسانی به عنوان خیر و بهترین امت‌ها شناخته می‌شوند که این اعمال در آنها پدیدار شود و عمل به همین امور است، که معیار شناخت خوبی یک جامعه قرار می‌گیرد. از این رو اگر از هر امتی، آفتاب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین ایمان به خدا غروب کند، تاریکی ادبار و نگون‌بختی بر آن سایه می‌افکند و اگر این آفتاب طلوع نماید، نور عزت، سعادت و برتری بر آن امت پدیدار می‌شود.

**اعتنا به کم‌ترین کار نیک:** «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ؛ هر کس به میزان ذره‌ای کار نیک کرده باشد، نتیجه آن را می‌بیند» (زلزال، ۷).

در این آیه صحبت از آنست که کارها و اعمال ما در این دنیا طبق قانون عمل و عکس‌العمل پیش می‌رود. این قانون در اصل از صفت حکمت و عدل الهی نشأت می‌گیرد؛ به این معنا که در محاسبات ترازوی کارهای بشر، نباید ذره‌ای خطا و اشتباه رخ دهد؛ چرا که داور روز جزا در تعیین پاداش انسان‌ها ایزد متعال است و اوست که تماماً جزای اعمال نیک و بد بندگان خود را بر پایه میزان دقیق محاسبه می‌کند و به آنان بر اساس کارهای خیر، پاداش نیک عطا می‌نماید. علاوه بر آن، می‌توان از این آیه برداشت کرد که انسان، علاوه بر دریافت پاداش اخروی کار نیک و لو به قدر ذره‌ای، در همین دنیا نیز به قدر عمرش، حاصل کردار نیک خویش را برداشت می‌کند.

#### ۲-۲-۵. نمونه‌های شرّ در قرآن

قرآن کریم برای مفهوم شر نیز مصادیقی بیان می‌کند که در ادامه به چند شاهد مهم آن ارائه می‌شود.  
**بازگشت بد:** «وَإِنَّ لِلظَّالِمِينَ لَشَرًّا مَّآبٍ؛ و همانا برای طغیان‌گران، به تحقیق بدترین محل بازگشت است» (ص، ۵۵).

در این آیه، واژه شر که همراه با تأکید به کلمه جایگاه اضافه شده، از حیث معنا همچون ظرفی است که مظروف آن، سرکشان و طغیان‌گران هستند؛ از این نظر که جایگاه و محل بازگشت آنان، در واقع دوزخ است. در ترکیب اضافی «شَرٌّ مَّآبٍ»، با این شدت از تأکید (إِنَّ و لَمْ تأکید)، نوعی محرومیت از لطف و رحمت الهی احساس می‌شود. کاربرد «شر» در این ترکیب، به دلیل تحمیل عذاب‌ها و فشارهای خارج از تصوّر به گناهکاران در آخرت است. نکته دیگر آنکه اهل طغیان یا معصیت، کسانی هستند که از مسیر اعتدال خارج شده‌اند و از حدود الهی تجاوز می‌کنند؛ پس در آیه یاد شده، همین سرکشی و طغیان از حدود الهی یا انحراف از صراط مستقیم است که انسان را به دره هولناک دوزخ سوق می‌دهد. در نتیجه طغیان، مستقیماً سقوط به «شَرٌّ مَّآبٍ» یا بدترین منزلگاه را در پی دارد.

**رویکرداندن از جهاد:** «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ



تُجِبُوا سَيِّئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ حکم جهاد بر شما نوشته شده و حال آنکه بر شما ناگوار و ناپسند است، و چه بسا شما چیزی را ناپسند می‌پندارید و آن برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست بدارید و برای شما شر است» (بقره، ۲۱۶).

قبل تر در بخش نمونه‌های خیر، قسمت اول آیه ۲۱۶ بقره که به انجام جهاد توصیه می‌کرد، آورده شد؛ حال خداوند متعال در ادامه همان آیه، جهاد را به عنوان مصداق خیر معرفی می‌کند، هر چند در ظاهر با ناملایمات و دشواری‌هایی همراه باشد. حال در این قسمت و از سیاق عبارت آیه، این نتیجه حاصل می‌شود که رویگردانی از جهاد، یعنی تن ندادن به سختی‌ها و رنج‌های مبارزه در راه حق، گرچه ممکن است در ظاهر با طبع آسوده‌طلب آدمی و تن‌آسایی او هماهنگ باشد و مورد علاقه حسی انسان قرار گیرد، اما همین راحت‌طلبی طبعی، موجب تن دادن به ذلت دشمن، شقاوت و هلاکت می‌گردد. شر بودن و بدی این عواقب آنچنان سنگین است که شاید دیگر قابل جبران نباشد و چنین است که در نهایت، عذاب و فشار برخاسته از راحت‌طلبی نخستین، در مقایسه با فشارها و مرارت‌های جهاد در راه حق، به مراتب گران‌تر و سخت‌تر گردد. از همه بالاتر آنکه امتناع از جهاد برای خدا، یعنی محرومیت خود خواسته از نیل به حقایق و رسیدن به مرتبه قرب الهی و رستگاری بزرگ، که خاص رزمندگان راه حق است. قسمت آخر آیه تصریح می‌کند که «خداوند از امور دانا و آگاه است و شما نا آگاه هستید و نمی‌دانید». ذکر این عبارت ملامت‌آمیز به آن علت است که انسان‌ها اغلب به ظاهر امور توجه دارند و ارزش آنها را با حواس خود می‌سنجند. به عبارت دیگر، آدمی براساس طبع دنیایی خود به چیزی کراحت یا دوستی می‌ورزد، در حالی که از باطن امور غافل است؛ او از حکمت کارها نا آگاه و به دور از معرفت به حقایق هستی است؛ زیرا در حجاب جهل و نادانی گرفتار شده است.

**فروافتادن در دام وسوسه:** «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ [پناه می‌برم به پروردگار] ... از شرّ وسوسه‌گر پنهان کار» (ناس، ۴).

در توضیح این آیه باید گفت که یکی از نیروها یا جنود شیطان «وسوسه» است. این قوه، با دمیدن خیالات و اوهام فاسد در نفس آدمی، سینه و دل او را به تسخیر خواسته‌های شیطان درمی‌آورد و کاری می‌کند تا انسان از توجه به خداوند متعال و الهامات ربانی دور و مهجور بماند. پس چون با شرارت وسوسه‌گر، لطف الهی از وجود انسان رخت برمی‌بندد، تنها راه علاج این شوربختی، توجه خالصانه و پناه بردن به درگاه حق تعالی، با حالت تضرع و درماندگی است.

**کفوروزی:** «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ به راستی بدترین جنبندگان نزد خداوند، کسانی هستند که کافر شدند. پس آنان هرگز ایمان نخواهند آورد» (أنفال، ۵۵).

در حقیقت، این آیه برای کسانی نازل شده است که به دلیل عدم استفاده از خرد خویش و پیروی از قوای جهل، به کفر گراییده‌اند و خود را از نعمت ایمان محروم می‌سازند. کفر و بی‌ایمانی این افراد نتیجه القائنات شیطانی به ضمیر آنهاست. وضع آنان همانند گروهی از یهودیان است که بعد از ظهور پیامبر (ص)، هم به شخص ایشان و هم به کتابش قرآن کافر شدند. همچنین به روایت سعید بن جبیر که از اصحاب امام سجاد (ع) و در طبقه تابعین بوده، این آیه درباره گروهی از یهودیان نازل شده است که در میان آنان شخصی به نام ابن التابوت حضور داشت (محقق، ۱۳۸۳، ص ۳۸۹). در یک نگاه کلی می‌توان شأن نزول این آیه را به تمام حاکمان جور همچون بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز تعمیم داد و مصداق آن را تمامی سران ظالم و معاند با اسلام، از زمان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تا عصر حاضر دانست؛ کسانی که با پیشه کردن کفر و بی‌ایمانی نسبت به خداوند و پیامبر او، راه بشر را برای تبعیت از دستورات دین اسلام سلب می‌کنند و با این خیانت بزرگ به دین برگزیده الهی، در زمره بدترین جنندگان قرار می‌گیرند.

**مایه ناامیدی:** «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا؛ و چنانچه ما به انسان نعمتی عطا کردیم روی گرداند و خود را دور می‌کند هنگامی که (کم‌ترین) بدی به او می‌رسد، (از همه چیز) مأیوس می‌گردد» (اسراء، ۸۳).

در ابتدای آیه آمده است که وقتی به انسان نعمت می‌بخشیم، (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه از حقیقت دور می‌شود؛ در مقابل هنگامی که زبانی به او می‌رسد، بلافاصله ناامیدی دامن او را می‌گیرد. این غرور و در مقابل آن ناامیدی، نشانه آن است که انسان در حقیقت، به هنگام نعمت در مسیر بندگی خدا حرکت نکرده است و موقع سختی و مشقت تسلیم به مشیت او نیست؛ در نتیجه با رسیدن به اندک متاع دنیوی مغرور می‌شود و با لمس کوچک‌ترین ناملایمات مبتلا به یأس می‌گردد. پس مراد از واژه «شر» در این آیه، دشواری‌های زندگی و به طور کلی محرومیت از نعمت‌های دنیوی است که این امر موجب دلسردی افراد دنیا دوست و یأس انسان‌های غافل از حکمت الهی می‌گردد. بنابراین، شر در اینجا مایه یأس و ناامیدی بوده و باید توجه داشت که یأس خود از نیروهای ابلیس است.

**کیفر بد:** «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ [ای پیامبر ما! بگو] آیا شما را از کسانی که جزایشان نزد خدا بدتر از این است، با خبر کنم؟ در صورتی که خداوند آنها را به صورت بوزینگان و خوکان درآورده [است]؛ در حالی که آنان بنده طاغوتند. کسانی که خداوند آنها را نفرین نموده، و مورد خشم قرار داده است» (مائده، ۶۰)

خداوند به پیامبر (ص)، جایگاه و جزای بسیار بد گروهی را بازگو می‌کند که آنها را مسخ نموده و به

شکل میمون‌ها و خوک‌هایی درآورده است. در واقع، موقعیت و محل آنها، بدترین است و از گمراه‌ترین افرادند. گفته می‌شود که شأن نزول این آیه یهودیان زمان پیامبر (ص) و درگذشتگان آنها از میان بنی اسرائیل هستند که خداوند در زمان موسی، آنان را از هیئت انسانی خارج کرده و پاداش بدی به آنان داده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۶).

**توجه به کم‌ترین کار ناپسند:** «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ هر کس به میزان ذره‌ای کار بد کرده باشد، نتیجه آن را می‌بیند» (زلزال، ۸).

تفسیر این آیه تا اندازه‌ای در قسمت نمونه‌های خیر؛ یعنی در آیه ۷ سوره زلزال بیان شد؛ اما آنچه در فراز بالا اهمیت دارد، آنست که نه تنها کارهای نیک انسان به هر میزان که باشد، نتیجه‌اش دیده می‌شود، بلکه کارهای بد آدمی نیز به هر اندازه باشد، حتی به میزان ذره‌ای، نتیجه‌اش را درمی‌یابد. این تعبیر همان معنای ترازوی عدل الهی است که نبودن آن موجب ظلم می‌گردد. این مطلب که کارهای نیک مانند توبه و انابه به درگاه ایزد، پوشاننده کارهای بد است، خدشه به مفهوم این آیه و سنجیدن تمام اعمال و لو به قدر ذره‌ای، وارد نمی‌کند. طبق نص قرآن، عمل ناپسند قطعاً، کیفر بد به دنبال دارد.

### ۳-۵. خیر و شرّ در حدیث جنود عقل و جهل

امام صادق(ع) در برشمردن سپاه عقل و جهل، خیر را به عنوان وزیر عقل، و شر را به عنوان وزیر جهل معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنُودِ: الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ؛ پس ۷۵ لشکری که خداوند به عقل و جهل عطا نمود، بدین قرار است: نیکی و آن وزیر عقل است و ضدّ او را بدی قرار داد، که آن وزیر جهل است» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴).

#### ۱-۳-۵. سندیت حدیث

حدیث جنود عقل و جهل از کتاب «کافی» که از یکی از کهن‌ترین مجموعه‌های حدیثی شیعه می‌باشد، انتخاب شده است. در بخش اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب، به واسطه سه راوی مورد وثوق که سماعه بن مهران اولین آنهاست، سند را به امام جعفر صادق(ع) می‌رساند. به تأیید علامه حلی، این حدیث از احادیث صحیحیه است و راویان آن از افراد ثقه یا مورد اعتماد هستند (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۹). در کتاب شریف کافی قسمتی (کتابی) با عنوان «کِتَابُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ» وجود دارد که در آن ۳۶ روایت آمده، که حدیث جنود عقل و جهل، روایت چهاردهم آن است (سبحانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳). «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴).

بنابراین، سلسلهٔ روایان از جدید به قدیم از این قرار است:

۱) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: امامی ثقة جلیل. یا احمد بن محمد بن خالد البرقی که او هم امامی مذهب (شیعه) و مورد وثوق است؛ ۲) عَلِيُّ بْنُ حَلِيدِ بْنِ حَكِيمٍ: امامی مذهب ثقة به یقین؛ ۳) سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ: امامی ثقة جلیل و با فرقه واقفیه نسبتی ندارد.

روایت، صحیح است. نوع اتصال آن در اصطلاح علم حدیث، «مسند» یعنی سنددار و نوع سند آن عادی است (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۹).

#### ۵-۳-۲. محتوای حدیث

سماعه نقل می‌کند که در جمع عده‌ای از دستداران امام صادق (ع) حضور داشت و در نزد امام سخن از عقل و جهل پیش آمد که امام ششم شیعیان فرمود: عقل و سپاهیان، و جهل و سپاهیان را بشناسید تا هدایت یابید. سماعه می‌گوید به ایشان عرض کردم ما چیزی جز آنچه شما به ما بیاموزید نمی‌دانیم؛ پس امام شروع به سخن گفتن کرد و ابتدا به نحوه آفرینش عقل و جهل پرداخت. ایشان، عقل را به عنوان اولین موجود روحانی که از سمت راست عرش و از نور خدا آفریده شد، معرفی می‌کند؛ آفریده‌ای که تابع فرمان خدا و مورد اکرام او بود. سپس به نحوه خلقت جهل می‌پردازد که از دریای شور ظلمت و سپاهی آفریده شد و از فرمان خدا سرکشی کرد و مورد لعنت پروردگار قرار گرفت. امام صادق (ع) پس از تشریح چگونگی خلقت این دو موجود به شمارش سپاهیان که خدا برای آن‌ها قرار داد پرداخت و برای هر کدام ۷۵ لشکر که ضد هم هستند بر شمرد. البته با شمارش تعداد لشگریان معرفی شده در برخی از منابع روایی، تعداد آن از ۷۵ نیز می‌گذرد. به عنوان مثال در «علل الشریع» شیخ صدوق تعداد لشگریان ۷۸ عدد عنوان شده است (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

در انتهای حدیث، امام ششم پس از برشماری یکایک سپاه عقل و جهل به اصحاب خود فرمود: جملهٔ لشگریان عقل تنها در شخص پیامبر (ص)، وصی او و مؤمنی که دلش با خدا باشد، جمع خواهد شد و دیگر دوستان ما برخی از این نیروها را در اختیار خواهند داشت.

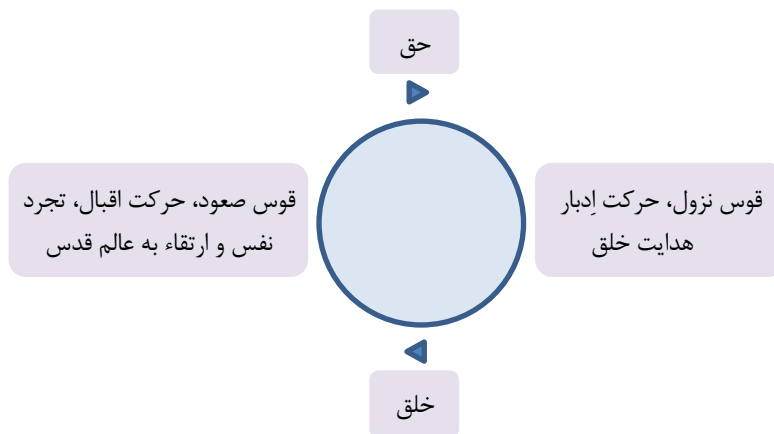
#### ۶. نظر کلی علمای شیعه در باب خیر و شر بر مبنای حدیث جنود عقل و جهل

حدیث جنود عقل و جهل از جانب برخی علمای مذهب امامی مذهب مورد شرح و بسط قرار گرفته

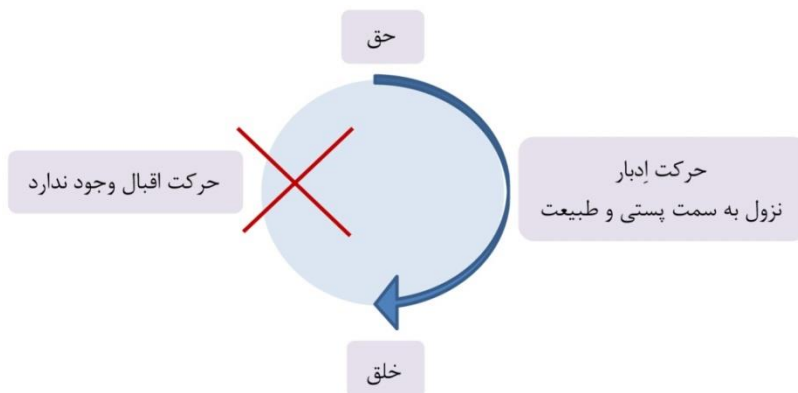
است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شرح ملاصدرا، ملاصالح مازندرانی و امام خمینی اشاره نمود.

### ۱-۶. دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا در جلد اول کتاب «شرح اصول کافی» در حدود ۱۴۰ صفحه به تفصیل، حدیث جنود عقل و جهل را شرح داده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۷). تأویل ملاصدرا از خیر و شر، تابع نظریه اقبال و ادبار عقل و جهل است. ملاصدرا با تأکید بر وحدت عقل و نفس ناطقه، حرکت اقبال و ادبار عقل را تبیین می‌کند. اقبال، به معنای ارتقای نفس ناطقه به عالم قدس و مجرد از دنیا و شهوات دنیایی است. این حرکت از خلق به سوی حق انجام می‌شود و نشانگر حالت برخی از اولیای خدا برای کمال بخشیدن به نفس خویش است؛ اما کامل در چنین حالت جذبه‌ای متوقف نمی‌ماند، بلکه او از طریق سیر نزولی به جهان ماسوی الله، به تکامل و رستگاری دیگر موجودات کمک می‌کند. این مرحله، غایت خیر، در راه سلوک اولیای حق به‌شمار می‌رود. به اعتقاد صدرا برای عقل انسان کامل دو حرکت وجود دارد: یکی، حرکت اقبالی صعودی برای کمال بخشیدن به نفس خویش و دوم، حرکت ادباری نزولی برای کمک به تکامل دیگران، چنانکه اشاره شد. پس به این دلیل دایره خیرات انسان کامل وسعت می‌یابد. اما در حرکت ادباری شر، برای افراد ناقص، عکس آن وجود دارد؛ زیرا انسان به جای تکامل، به پستی تنزل می‌کند. در تقریر صدرا، دایره شر به خاطر آنکه امر عدمی است، تنگ و محدود می‌شود. همچنین مفهوم خیر و شر، مستقل از اشیاء و افکار انسان نیست؛ به این معنا که خیر و شر، هویت استقلالی و ذاتی خارج از اشیاء و افکار ندارند؛ بلکه این اشیاء و افعال و افکار انسان‌ها هستند که متصف به خیر و یا متصف به شر می‌شوند (صدرا، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۵۷). لازم به ذکر است که در بخش «رویکرد حکمی و فلسفی» به تفسیر بیشتر آرای ملاصدرا پرداخته می‌شود.



شکل ۱- حرکت اقبال و ادبار در «خیر» از نظر ملاصدرا



شکل ۲- حرکت ادبار در «شرّ» از نظر ملاصدرا

### ۲-۶. برداشت ملاصالح مازندرانی

ملاصالح مازندرانی در جلد اول کتاب «شرح الکافی - الأصول و الروضة»، این حدیث را بررسی کرده است. از منظر مازندرانی، دو مقوله خیر و شر، هویتی واضح و روشن دارد که برای فطرت انسان، امری بدیهی به‌شمار می‌رود. لذا هر انسان قادر است که معنای خیر و شر را در وجدان خود درک کند و عمل خیر را از عمل شر تشخیص دهد. به عبارت دیگر، تصور خیر و شر برای آدمی، خود به خود موجب تصدیق آن می‌شود و این امر، از بدیهیاتی است که نیاز به حجّت و اقامه برهان و استدلال ندارد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷).

### ۳-۶. نگاه امام خمینی

کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» تصنیف امام خمینی مشتمل بر مباحث عرفان، فلسفه، اخلاق، تفسیر، حدیث و نفس‌شناسی است. نویسنده بر پایه همین مبنای معرفتی، حدیث امام صادق (ع) را تحلیل نموده و معتقد است که در سرشت و فطرت انسان، هم بستر حرکت به سمت خیر و هم بستر حرکت به سمت شر وجود دارد. لذا چنانچه فطرت انسانی مست باده عشق الهی شد و حجاب‌های ظلمانی به کنار رفت، خیر ظاهر می‌شود که وزیر عقل است؛ اما اگر فطرت شخص پوشیده در حجاب‌های طبیعت و عالم تاریک ماده شود، در این صورت مبدأ شرور ظاهر می‌شود که این شر، طبق حدیث مورد نظر، وزیر جهل است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

### ۷. رویکرد عرفانی به موضوع خیر و شرّ

مقصود از رویکرد عرفانی در این مقاله، تحلیل خیر و شر با مشرب ذوقی و معرفتی مکتب محی‌الدین

ابن عربی است که از بعضی جهات در عرفان علمی و نظری سرآمد محسوب می‌شود. ابن عربی در کتاب برجسته خود «فصوص الحکم»، خیر را به امر موافق با هدف و ملایم با طبع و مزاج، و شر را به امر غیر موافق با هدف و ناملایم با طبع و مزاج تعریف کرده است (ابن عربی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۸).

از منظر کلی در عرفان نظری، حق تعالی، «خیر بالذات» و ماسوی الله یعنی مخلوقات، «خیر بالعرض» نامیده می‌شود و در مقابل آن، «شر بالعرض» قرار می‌گیرد (خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۸۲۸). بنابراین، از نگاه عارفانه، جز حق تعالی همه موجودات امر وجودی و از سنخ وجودند و به تعبیری، تجلی خیر بالذات هستند؛ عنوانی که به ذات مقدس حق تعالی اطلاق می‌گردد. لازم به ذکر است که امر وجودی در عرفان، آن چیزی است که منسوب به وجود باشد و هرچه حق تعالی در او تجلی کند، مظهر و آیت حق می‌گردد و خیر است. به دیگر سخن، غیر خدا با حیثیت تقییدی وجود حق، موجود می‌شود. بنابراین، در نظام هستی جز حق تعالی خیر ذاتی و مطلق دیگری، وجود ندارد؛ اما خیر و شرهای مقید و اضافی برآمده از تکررات و تعینات اند (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۴). بر این اساس، شر مقید و اضافی در مقابل خیر مقید و اضافی قرار دارد، نه در مقابل خیر مطلق. لذا، خیر مقید، جلوه خیر مطلق و مظهر اسمای الهی است؛ همچون علیم، قدیر، مرید. از طرف دیگر مظاهر خلقی، نظیر جماد، نبات و انسان به لحاظ اینکه به ذات حق برمی‌گردند و نسبت الهی دارند، برخوردار از علو ذاتی اند؛ چنان که ابن عربی در کتاب «الفتوحات المکیة»، همه موجودات را دارای شرافت و علو ذاتی معرفی می‌کند و از این جهت هیچ پستی، شر و خبائثی را به آنان نسبت نمی‌دهد. پس مظاهر وجودی عالم، به تبع از ذات متعالی حق، علو ذاتی دارند و مظاهر خیر بالذات هستند (ابن عربی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴، ص ۳۶۲).



شکل ۳- جهان بینی ابن عربی

## ۸. رویکرد حکمی و فلسفی به مسئله خیر و شر

### ۸-۱. نظریه ملاصدرا

تمرکز این نوع رویکرد در پژوهش حاضر، بر ابعاد فلسفی خیر و شر، از منظر حکمت متعالیه است.

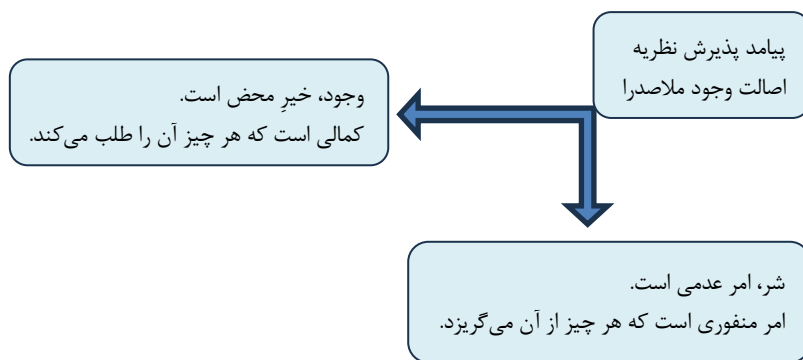
صاحبان این چشم‌انداز حکمی، اغلب متأثر از مکتب صدرالمتهلین یا همان ملاصدرای شیرازی هستند. بنابراین، در اینجا از زاویه دید و اندیشه ملاصدرای، تحلیل حکمی و فلسفی صورت می‌گیرد. چنانکه پیش‌تر، نگاه او در شرح حدیث جنود عقل و جهل بیان گردید. صدرای پس از اثبات اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، به تبیین رابطه خیر و شر با اصالت وجود، می‌پردازد. وی ضمن تبیین «خیریت محض وجود» سه نکته را در جلد اول کتاب «الاسفار الاربعه»، متذکر می‌شود:

**نکته اول:** تبیین و وضوح خیر و شر، متوقف و مترتب بر اثبات اصالت وجود است؛

**نکته دوم:** خیر محض بودن وجود نیز مترتب بر اصالت وجود است؛

**نکته سوم:** عدمی بودن شرور، از نتایج مهم اصالت وجود است (صدرای، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۵).

در این نگاه، هرکس که به اصالت ماهیت قائل باشد و وجود را یک مفهوم ذهنی بداند، نه تنها به سادگی به خیر بودن وجود حکم نمی‌کند؛ بلکه اصولاً نمی‌تواند این حکم را بپذیرد. ملاصدرای اثبات اصالت وجود را مقدمه پذیرش خیر می‌داند، و پس از بیان این نظریه به تحلیل مفهوم خیر می‌پردازد؛ با اشاره به این نکته که خیر در قیاس با هر شیء، مطلوب آن است. اگر شیء واجد خیر باشد، حافظ آن است و در صورت فقدان، طالب آن است. یعنی همانگونه که خیر، هر کمال ملایمی است که شیء آن را طلب می‌کند و برمی‌گزیند، شر، امر منفوری است که شیء از آن می‌گریزد و منشأ انتزاع بنابر قاعده «لیس تامه و ناقصه» از نیستی و عدم است (همان، ج ۱، ص ۳۹۶).



شکل ۴- خیر و شر از دیدگاه حکمت متعالیه

از آنجا که خیر، نقیض شر و وجود نقیض عدم است، بعد از اثبات اصالت وجود، نتیجه آن شد که وجود، خیر محض و خیر، امر وجودی است، بنابراین، شر، عدم و از امور عدمی است. این نظر، رأی غالب در میان فلاسفه مشاء و حکمت متعالیه است. ملاصدرای در جلد دوم کتاب «اسفار»، به این موضوع



وارد می‌شود و اظهار می‌دارد که وجود، خیر محض و عدم، شر محض است و مقصود از وجود، حقیقت عینی خیر است، و نه برداشت انتزاعی و اعتباری. ارتباط این مطلب با بحث توحید آن است که وجود دارای اصالت و ماهیت، امری اعتباری است (همان، ج ۲، ص ۲۵۵). البته باید افزود که در معنای انتزاعی و اعتباری، وجود ذهنی ممکن است به حسب عدم تعیین در عالم خارج، با شرور که امور عدمی هستند، اضافه شود. لیکن مراد، حقیقت عینی وجود است و شاید یکی از وجوه اختلافات پیروان اصالت وجود و اصالت ماهیت در همین زمینه باشد.

#### ۲-۸. منظر فلسفی میرداماد

غالب حکما و فلاسفه اسلامی به‌طور ضمنی یا آشکارا اشاره می‌کنند که شر، امری عدمی است. حتی میرداماد که استاد ملاصدرا و قائل به اصالت ماهیت است، تأیید می‌کند که براساس برهان و تحلیل عقلی، می‌توان به این نکتهٔ بدیهی رسید که خیر، مایهٔ وجود؛ و کمال خیر در مراتب آن است. در مقابل، برای شر، هیچ ذات و کمالی متصور نیست، جز آنکه شر، همان امر عدمی است (میرداماد، ۱۳۵۶، ص ۴۲۸).

#### ۳-۸. رأی نصیرالدین طوسی و نقد آن

در میان حکمای شیعه مذهب، خواجه نصیرالدین طوسی یا محقق طوسی نیز به عدمی بودن شر معتقد است؛ گرچه بعضی از بزرگان دوران متأخر مانند قاضی سعید قمی به مخالفت با او پرداخته و شر را امری وجودی قلمداد کرده‌اند. به باور او در عالم، شر قلیل است و خیر بر او غلبه دارد. در واقع، وجود این شر قلیل ناشی از تراحمات عالم کون و فساد است و گریزی از آن نیست (نجیبی، ۱۳۹۲، ص ۷۲). برخی معتقدند که نظر قاضی سعید از سستی مبانی عقلی برخوردار است و دلایل محقق طوسی بر عدمی بودن شر، خود پاسخی محکم بر این اشکالات است. باید در نظر داشت که خواجه طوسی، واژه شر را بر امور عدمی از حیثی که مطلوب و مختار نیستند، به‌کار می‌برد و مثال‌هایی را که برای تأیید این نظر مطرح می‌کند، عبارتند از: عدم حیات در قتل به دست اشرار، عدم دارایی مناسب برای فقرا و عدم شأنیت علم برای جاهل؛ به گونه‌ای که این «اعدام» یا نبودن به دلیل تناسب نداشتن با کمال و حیات آدمی تناسب ندارند، امور شر محسوب می‌شوند. پس، این شرور در واقع امر عدمی است (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۲۰).

#### ۴-۸. تقریر علامه طباطبایی

از نظر علامه طباطبایی، خیر و شر در زمره اعتباریات است. لذا نباید برای آن، به دنبال تبیینی مستقل از تبیین اعتباریات مرتبط با حسن و قبح بود. البته اعتبار خیر و شر، مانند سایر اعتباریات، ریشه در

محسوسات دارند؛ با این تبیین که اصولاً آنچه در وهم می‌آید، براساس یافته‌های تجربی و صور ادراکی حقیقی شکل گرفته است و انسان از پیش خود صورت‌سازی نمی‌کند. به همین ترتیب، اعتبار حسن و قبح یا زیبایی و زشتی، ریشه در زیبایی‌های طبیعت دارد. مثلاً زیبایی چهره یک انسان به این است که هریک از اجزای چهره از ابرو، چشم و گوش گرفته تا لب و دهان، طوری آفریده شده باشند که هم سبب جذابی چهره به صورت مستقل باشند و هم میانشان نسبت به یکدیگر، تناسب برقرار شود. بنابراین، نفس و دل بیننده مجذوب چنین چهره‌ای می‌شود و صورتی که چنین نباشد، صفت زیبایی ندارد و به جای کلمه حسن یا زیبا، کلمه زشت یا قبیح، بر آن صادق است (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۸).

با این توضیحات، براساس نظریه ادراکات اعتباری، حسن و قبح، اعتباری خواهند بود؛ بدان معنا که «فعل بما هو فعل» یا «واقع بما هو واقع» هیچ‌گاه به حسن و قبح و صفت خیر و شر متصف نمی‌شود. بلکه حسن و قبح در اعتبار یا ادراک ما معنا پیدا می‌کند. از نظر علامه، اعتباریات، از جمله خیر و شر با برهان عقلی اثبات نمی‌شوند و نباید با آن‌ها همچون ادراکات حقیقی برخورد کرد. از طرف دیگر، این بدان معنا نیست که عقل به هیچ روی نمی‌تواند به کشف جهت حسن و قبح (خوبی و بدی/ زیبایی و زشتی) بپردازد؛ زیرا خیر و شر در معنای ادراکات اعتباری همراه با تأیید عقل، ریشه در طبیعت دارد (همان، ج ۲، ص ۱۷۲).

## ۹. رویکرد کلامی

در رویکرد کلامی عمدتاً مقوله خیر و شر با نظر به مسئله حسن و قبح، تفسیر می‌شود که در این باب متکلمان آرای خاص خود را دارند. در این میان، تعارض میان عقیده اشاعره و معتزله مشهور است (سبحانی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۲).

اصولاً معتزله به ذاتی بودن حسن و قبح اعتقاد دارند. این گروه کلامی، به منظور تطبیق خیر و شر با حسن و قبح، این دو فقره را از امور واقعی و نفس‌الامری می‌دانند. به همین دلیل حسن و قبح از دیدگاه آنان اعتباری (غیر واقعی) نیست. در مقابل اشاعره، حسن و قبح را اعتباری می‌دانند و به کلی هر گونه معیار عقلی برای ارزیابی امر نیکو یا ناپسند را مردود می‌شمارند (خرازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۳). متکلمان اشعری به منظور تقابل با معتزله، در معنای حسن و قبح و در نهایت، خیر و شر، تأمل کرده و نهایتاً سه معنی ارائه داده‌اند:

**معنی اول:** حسن و قبح در کلام اشعری معادل کمال و نقص است. مثلاً در جمله: «علم، خیر، و جهل شر است»؛ یعنی علم کمال و جهل نقص است. در این معنا حسن و قبح امری ثابت و ذاتی است و عقل آن را درک می‌کند.

**معنی دوم:** دوستی و نفرت در حسن و قبح اعمال، با مشاهده اثر افعال خیر و شر، ظاهر می‌شود. به همین ترتیب، بروز دوستی و نفرت در زمان آینده اعمال حسن و قبح در افعال خیر و شر است.

**معنی سوم:** حسن و قبح در افعال خیر و شر به معنی شایستگی مدح و ذم است؛ به گونه‌ای که آنچه سزاوار تحسین است، خیر، و آنچه سزاوار توبیخ است، شر قلمداد می‌گردد (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۷، ص ۵۲۹).

در نقد این دو نظر باید گفت که ایراد کلام معتزله در آن است که آنها دو مقوله حسن و قبح و در نتیجه، خیر و شر را ذاتی و واقعی می‌دانند. حال آنکه خیر، امر وجودی و شر، امر عدمی است - چنانکه در رویکرد حکمی مطرح شد - و معتزله، به عدمی بودن ذاتی شرور معتقد نیستند. اشکال کلام اشاعره نیز آن است که مقیاس عقل را از حسن و قبح و خیر و شر افعال، خالی می‌دانند. حال آنکه شاخص این صفات متضاد همچون حسن و قبح و مانند آن، عقل است.

امام خمینی از منظر کلامی، خیر را مطلق و شر را نسبی می‌داند و معتقد است شر بودن یک چیز در مقایسه با چیز دیگر ممکن است، و بدون این لحاظ، شری نخواهد بود. از این رو شر مطلق در جهان هستی راه ندارد (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۵).

### ۱۰. رویکرد اخلاقی

در رویکرد اخلاقی به موضوع خیر و شر، آنچه مورد بررسی قرار می‌گیرد، مفاهیم خیر و شر در فلسفه اخلاق است؛ به این معنا که خیر و شر اخلاقی به عنوان مفاهیم اخلاقی قلمداد می‌شود. در این نوع رویکرد، مفاهیم اخلاقی هفت مفهوم خوب و بد، درست و نادرست، باید و نباید و وظیفه یا مسئولیت را شامل می‌شود؛ که این مفاهیم در محمول گزاره‌های اخلاقی قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۵۳). چهار مفهوم خوب و بد و درست و نادرست را «مفاهیم ارزشی» یا «احکام ارزش اخلاقی» و سه مفهوم باید و نباید، و وظیفه را «مفاهیم الزامی» یا «احکام الزام اخلاقی» یا «احکام ناظر به فریضه» می‌گویند. مراد از خیر و شر اخلاقی، همان مفاهیم ارزشی در مقابل مفاهیم الزام اخلاقی است (همان، ص ۶۵).

امام خمینی در باب ارزش‌های اخلاقی و تربیتی نفس نیز اشاره به فضایل و رذایل اخلاقی می‌کند، که نتیجه خیر و شر اخلاقی است و در جایی، آفت‌ها و بلاها را موجب امتحان و خروج از دام افراط شهوت و غضب که نتیجه شر است، می‌داند و معتقد است که بلاها نیز، هم مایه خروج انسان از رذایل و شرور و هم مایه به فعلیت رسیدن به فضایل و خیرات است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰).

قرآن کریم به هر دو مفهوم مثبت و منفی اخلاقی که همان خیر و شر اخلاقی است، اشاره می‌کند؛ به‌گونه‌ای که این مفاهیم به عنوان محمول یا مسند گزاره‌های اخلاقی، گاهی در قالب جملات فعلیه و گاه در قالب جملات اسمیه بیان می‌شوند. در قرآن، خیر و شر اخلاقی یا مفاهیم ارزشی که به عنوان جملات و گزاره‌های اخلاقی به کار برده شده است، هم درباره اشخاص و هم درباره افعال ظاهر می‌شوند. ضمن آنکه مفاهیم خوب و بد و شایست و ناشایست، درباره اشخاص استعمال شده و مفاهیم درست و نادرست، درباره افعال به کار رفته است؛ مثلاً قرآن برای بیان خوبی و نیکی امور، از واژه «بِرّ»، بهره جسته است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲).

افزون بر این، قرآن کریم، برای ایجاد مرزبندی میان خوبان و بدان، و معرفی طبقه خوبان، اصطلاحی مانند «محسنون» را استعمال می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل، ۱۲۸). همچنین که برای معرفی بدکاران، با تعبیری مانند «خبیث» داوری منفی می‌نماید: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ» (نور، ۲۶).

### ۱۱. رویکرد جامع امام خمینی

افق اندیشه امام خمینی، رویکردی جامع از نظر علمی و عملی است. چنان که ساحت فکری و ایمانی امام خمینی نیز مشتمل بر ابعاد جامع عرفان، حکمت، فلسفه، اخلاق، تفسیر، حدیث و فقه است و همه جنبه‌ها در آثار وی مشهود است. اما آنچه طی این جامع‌نگری در موضوع خیر و شر می‌توان ملاحظه کرد، رجوع به شرح بخش‌ها و فصولی است که در کتاب ایشان با عنوان شرح حدیث جنود عقل و جهل به رشته تحریر درآمده است. امام در مقصد (بخش) خیر و شر، طی چهار فصل موضوع را واکاوی می‌کند. او در فصل اول و دوم، مقصود از خیر و شر را با توجه به حدیث امام صادق (ع) - که در آن، خیر را وزیر عقل و شر را وزیر جهل می‌نامد- تبیین می‌کند و سپس به شرح این مقصود می‌پردازد. در فصل سوم اشاره دارد که فطرت مخموره ناب‌عاری از حجاب طبیعت، نه تنها وزیر عقل و مبدأ خیرات، بلکه خود خیر است، و در مقابل فطرت محجوبه به طبیعت وزیر جهل، مبدأ شرور و بلکه خود شر است. نهایتاً بحث فصل چهارم شکل می‌گیرد با نظر به اینکه، تمام خیرات برگرفته از سرچشمه نور فطرت الهی است. نیروی خیر در صورتی که اسیر دام‌های پیچاپیچ ابلیس و سربازان لشکر جهل نشود، انسان را به اصلاح نفس دعوت و او را به تحصیل فضیلت خیر که مقصود لشکر عقل است، ترغیب می‌کند.

به عبارت روشن‌تر، امام خمینی در فصل اول، پس از معرفی خیر و شر به عنوان فطرت مخموره و محجوبه، اظهار می‌کند که حق تعالی، دو فطرت «اصلی» و «تبعی» به آدمی عطا نمود؛ فطرت اصلی،

همان فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت می‌شود و فطرت تبعی، فطرت تنفّر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است؛ که این دو فطرت، در نهاد انسان مخمّر می‌باشد؛ یعنی با سرشت او ترکیب شده است. پس این دو فطرت، از ارکان فطرت - به تعبیر امام خمینی - «مخموره» است، که به انقیاد احکام طبیعت درنیامده و وجهه روحانیت و نورانیت آنها برقرار است. از این‌رو، خیر که به مثابه وزیر عقل می‌گردد، نماینده این نوع فطرت است. اما اگر فطرت انسان، متمایل به طبیعت شد، تبدیل به «فطرت محجوبه» می‌گردد؛ یعنی محجوب از روحانیت می‌شود و از عالم اصلی خود دور می‌افتد. در این صورت، این نوع فطرت، مبدأ همه شرور و منشأ تمام شقاوت‌ها خواهد شد. شر نیز که وزیر جهل است، نماینده آن به‌شمار می‌رود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

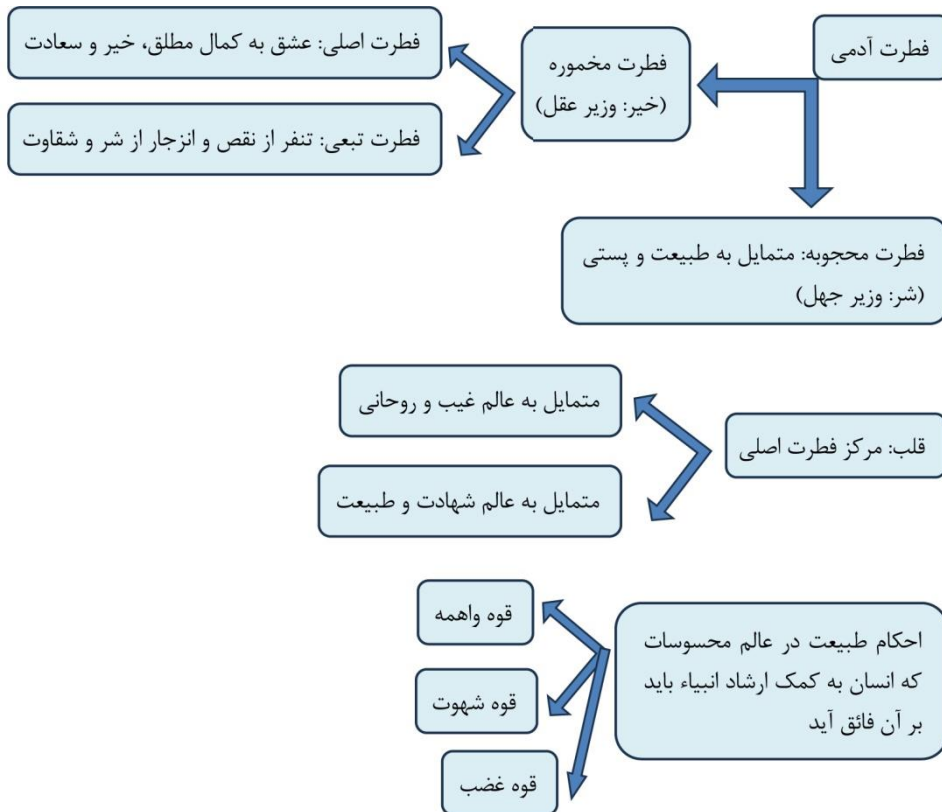
نویسنده در فصل دوم، با هدف شرح دو فطرت مخموره و محجوبه، به تقسیم جوانب «قلب» به منزله «مرکز حقیقت فطرت»، می‌پردازد. به گفته او قلب، دو وجهه دارد: یک وجهه به عالم غیب و روحانیت متصل است و وجهه دیگر به عالم شهادت و طبیعت. بر این اساس، چون انسان فرزند عالم طبیعت است، از آغاز تولد در مسیر طبیعت تربیت می‌گردد و تدریجاً احکام طبیعی بر او غلبه می‌کند؛ هرچه انسان بیشتر در عالم محسوسات (طبیعت) رشد و نمو پیدا کند، احکام طبیعت بر او بیشتر غالب می‌گردد. هنگامی که به دوران طفولیت می‌رسد با سه قوه یا نیرو، انس می‌گیرد که عبارتند از: قوه واهمه، قوه شهوت و قوه غضب. بنابراین، هرچه رشد حیوانی او گسترش بیابد، این سه قوه در او کامل‌تر می‌شود و احکام طبیعت و حیوانیت بر او تسلط بیشتر پیدا می‌کند. بنابراین، کم‌تر پیش می‌آید که کسی به خودی خود بتواند این حجاب‌های طبیعی و حیوانی را به کنار زند و با فطرت اصلی، به مبدأ معنوی نخست خویش سیر کند و به کمال مطلق، نور، جمال و جلال تامّ الهی دست یابد. به همین خاطر حق تعالی، پیامبران را برای تربیت بشر برانگیخت و کتب آسمانی را نازل کرد تا ایشان فطرت انسان را از بیرون، یاری رسانند و نفس او را از این حجاب‌های غلیظ نجات دهند (همان، ص ۸۰).

در فصل سوم، امام خمینی در پی اثبات آن است که فطرت مخموره یا همان مبدأ خیرات، -طبق کلام امام صادق(ع)- وزیر عقل است و فطرت محجوبه یا همان مبدأ شرور و خود شر، وزیر جهل می‌باشد. نویسنده در این راستا ابتدا بیان می‌کند که در نهاد همه افراد بشر، عشق به کمال مطلق - که از آن عشق به علم و قدرت و حیات و اراده مطلق نیز منشعب می‌گردد- وجود دارد. پس، فطرت جمیع انسان‌ها از این نور کم یا زیاد، روشنی می‌یابد؛ بدان معنا که هر کس طالب کمال مطلق است. اما آنچه موجب اختلاف و تعارضات بسیار در محیط‌ها، رسوم، مذاهب و مشاغل بشر شده، تمایل مشخصی است که فطرت انسان‌ها بدان می‌گراید و طالب آن می‌شود. مثلاً، فیلسوف عشق به فنون فلسفه دارد و تمام عمر خود را در

تحصیل آن فنون صرف می‌کند؛ پادشاه یا فرمانروا به گسترش قلمرو قدرت خود می‌کوشد و در راه آن رنج‌ها می‌برد و طالب تحکیم قدرت و سلطنت خود است؛ یا تاجری که به جمع مال و ثروت شوق دارد. این افراد در اصل برخورداری از عشق به کمال، فرقی با یکدیگر ندارند، ولیکن هریک گونه‌ی مشخصی از کمال را درون خود می‌جویند. این تشخصات گوناگون، از مصادیق فطرت محجوبه است؛ زیرا همه‌ی این افراد در تعیین مصداق محبوب خویش اشتباه می‌کنند. هر کدام از آنها، براساس طبع و نیز به اندازه‌ی میزان دوری‌شان از حقیقت، با محبوب مطلق خود، فاصله دارند و محبوب واقعی را گم کرده‌اند. پس طلب و عشقی که دارند برای آنها مایه‌ی خیر نیست، بلکه مبدأ شرور است؛ زیرا این حجاب‌ها و دوری‌ها آتش تعلقات نفسانی را در انسان شعله‌ور می‌سازد و او را به جهنم طبیعت فرو می‌افکند. در مقابل، انسان عاشق به کمال مطلق، می‌بایست با جهد و کوشش، برای پرده برداشتن از رخسار فطرت الهی که فطرت مخموره است، گام بردارد و تمام محبوب‌های مجازی و بت‌های خانه‌ی دل را درهم شکند. همچنین در این راه، باید زشتی خودخواهی و هر چه هست را زیر پا نهد تا به زیبایی جمال و خیر مطلق که مظهر فطرت مخموره است، واصل گردد. آنگاه این فطرت، مبدأ و منشأ خیرات و سعادت ابدی است (امام خمینی، ۱۳۹۴، ص ۶۲).

نویسنده در فصل چهارم، در باب ضرورت اصلاح نفس بحث می‌کند. او بر مبنای آنچه در فصول قبلی راجع به شر بودن فطرت محجوبه به عنوان منشاء تمام شقاوت‌ها عنوان نموده بود، تأکید می‌کند. بدین معنا که اگر انسان از خود غفلت کند و درصدد اصلاح نفس و تزکیه آن برنیاید، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجاب‌های نفسانی او افزوده می‌شود، تا جایی که نور فطرت از انسان به کلی خاموش می‌شود، و از محبت الهی در نفس او اثری باقی نمی‌ماند. ایشان سپس اشاره می‌کند که ریشه‌ی تشدید حجاب‌ها یا سایه‌های تاریک در سه قوای واهمه، شهوت و غضب است که تحت سلطه‌ی شیطان قرار می‌گیرد. چنانکه از آثار غلبه‌ی شیطان بر قوای نفس آدمی، صفاتی همچون عجب، کبر، طلب ریاست، خدعه، مکر و نفاق در قوه‌ی واهمه، و خصائصی همچون خودسری، تجبر، سرکشی، قتل و آزار خلق در قوه‌ی غضب، و ردائلی همچون شره، حرص، طمع و بخل در قوه‌ی شهوت، ظاهر می‌شود. پس اگر انسان، افسار شیطنت را رها کند، این صفات شیطانی در هیچ حدی توقف نمی‌کند و به هیچ مرتبه‌ای از مراتب قانع نمی‌گردد. در چنین وضعی، او برای به دست آوردن مقصد خود حاضر است با تمام نوامیس الهی و امور حقّه، مخالفت و دشمنی کند. مثلاً آن کس که آلوده به مهلک‌ترین ردائیل اخلاقی شده، برای دستیابی به یک مقام جزئی دنیوی، حاضر است فوج فوج، انبیاء یا اولیاء و علمای ربانی را قتل و غارت کند. بنابراین، به گفته‌ی صاحب کتاب، چه زیانی بالاتر از اینکه انسان به جای خرج سرمایه‌ی خیر در راه سعادت جاودان، با کسب شرور، در

شقاوت ابدی بماند، و آنچه را که حق تعالی از سرمایه عمر و جوانی به او داده است تا او را به اوج کمال رساند، همان او را به حسیض نقص کشاند (همان، ص ۶۸).



شکل ۵- نظریه امام خمینی

نام عالم شیعی	رویکرد به عقل و جهل	خلاصه دیدگاه
امام خمینی (۱۳۹۴)	جامع حدیثی، کلامی، اخلاقی فلسفی، حکمی عرفانی	شرح و تفسیر حدیث جنود عقل و جهل امام صادق(ع) از نگاه اخلاقی، عرفانی، کلامی و فلسفی بر مبنای معالجه نفوس.
ملاصدرا (۱۳۸۳)	روایی، فلسفی، حکمی	شرح اصول کافی و حدیث جنود عقل و جهل با روش اخبار و روایات و رویکرد فلسفی و برهان‌های وجود و عدم.
مازندرانی (۱۳۸۲)	روایی	شرح اخبار و روایات کتاب «الکافی» و «حدیث جنود عقل و جهل».

## ۱۲. نتیجه‌گیری

موضوع پژوهش حاضر حول محور کلام امام ششم شیعیان با عنوان حدیث جنود عقل و جهل بوده و

در آن مسئله خیر و شر به طور ویژه مورد تحلیل و کاوش قرار گرفت. در جایگاه مبانی نظری بحث، مقوله خیر و شر، در لغت، قرآن و حدیث بررسی شد، و از طریق مثال‌های ذکر شده معانی مختلف این تعبیر روشن گردید. در بخشی نیز نگاه کلی علمای عموماً متأخر شیعه نسبت به مفهوم خیر و شر بر مبنای حدیث مورد نظر، بحث و بررسی شد. برخی همچون ملاصدرای شیرازی، ملاصالح مازندرانی و امام خمینی تا جایی پیش رفتند که بر این حدیث، شروحي به شکل کوتاه، متوسط و مفصل نگاشتند. نکته مهم این بخش آن است که زاویه دید علمای شیعه ادوار مختلف در موضوع مشابه، بسته به مرام و مشرب آنها با یکدیگر تفاوت دارد.

همچنین لازم دانسته شد که بخش مبسوطی به مسئله خیر و شر نزد متفکران امامیه اختصاص یابد. چنانکه مشاهده شد، آنان با افق دید خاص خود و از ابعاد گوناگون عرفانی، حکمی، فلسفی، کلامی و اخلاقی، به واکاوی موضوع خیر و شر اقدام کرده‌اند. از آنجا که در حدیث سپاه عقل و جهل طبق گفته امام صادق (ع)، خیر و شر به عنوان وزیر عقل و جهل خوانده شده است و این دو امر می‌تواند مظهر و نماینده تام مظاهر عقل و جهل باشد؛ فقیه معاصر امام خمینی با تأثر از نظرات پیشینیان سعی نمود عمق و لایه‌های باطنی این مطلب را با نگاه جامع خود بشکافد. بر این مبنا معلوم شد که نحله‌های فکری مختلف بر سر اینکه خیر و شر، سردمدار و منشأ فضایل و رذایل نفسانی است، اتفاق نظر دارند؛ ولیکن هرکس با زبان، اصطلاحات و اندیشه خاص خود به توجیه این امر می‌پردازد.

در نهایت پیشنهاد می‌شود در پژوهشی جداگانه، البته با عنایت به مندرجات پژوهش حاضر، از این کلام ربّانی، تأویلات و برداشت‌های جدیدی متناسب با رویکردها و نظریات نو ارائه گردد. با توجه به اهداف این پژوهش در راستای تربیت متعالی و بالندگی و ابعاد معرفت‌شناختی از حقیقت عقل و جهل، براساس رویکردهای جامعه می‌توان کیفیت تربیت نفس و رشد آن را در بستر مفاهیم خیر و شر براساس مطالعه آثار پیشینیان در منابع علم اخلاق و عمل به آن در بهره‌گیری به فضایل و پیشگیری از رذایل اخلاقی تبیین نمود.



## - منابع -

## قرآن کریم.

- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۱ق). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۴.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۲ق). *فصوص الحکم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ارشدی بهادر، مجتبی (۱۴۰۰). بررسی رویکرد کلی به مسئله شرّ در نگاه فلاسفه مشهور مسلمان. معرفت، شماره ۲۸۶، ص ۳۳-۴۵.
- بطحایی، سید حسن؛ ضمیری، محمدرضا؛ فلاح نژاد، عبدالحمید؛ طالبی چاری، محمدجواد (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل نظریه عدمیت شرّ از منظر صدرالمآلهین. *قیسات*، شماره ۷۲، ص ۱۸۹-۲۰۸.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۵). خیر و شرّ در منظر علامه طباطبایی. *پژوهش های قرآنی*، شماره ۴۸، ص ۱۲۸-۱۴۱.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۲۵ق). *شرح الموافق*. به کوشش: بدرالدین نعسانی. قاهره: دارالفضیله، ج ۷.
- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق: علی هلالی و علی سیری. بیروت: دارالفکر، ج ۱۱.
- حسینی، سید مرتضی؛ هوشنگی، حسین (۱۳۹۰). تقریری نواز مسئله شرّ براساس نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی. *فلسفه و کلام اسلامی*، ۴۴(۱)، ص ۱۳۷-۱۵۷.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال*. قم: دارالذخائر.
- خرازی، سید محسن (۱۳۶۷). *بدایه المعارف الالهیه*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *شرح جهل حدیث*. تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). *تقریرات فلسفه*. تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *برگزیده شرح حدیث جنود عقل و جهل*. به کوشش محمد اسفندیاری. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۴). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). *تعلیقات علی فصوص الحکم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خوارزمی، تاج الدین، حسین بن حسن (۱۳۶۸). *شرح فصوص الحکم*. تهران: انتشارات مولی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داود. دمشق: دارالعلم، الدار الشامیه، ج ۴.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۶). *کلیات فی علم الرجال*. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۸). *حسن و قبح عقلی*. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی.
- سراج زاده، حسن (۱۴۰۰). جلوه های خیر و شرّ اخلاقی در آیات قرآن. *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۹، ص ۱۳۱-۱۶۵.
- صدر، محمد (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*. به تصحیح رضا استادی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.
- صدر، محمد (۱۳۹۰). *الاسفار الاربعه*. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج ۱-۲، ص ۷.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر همدانی. قم: انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۶.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیها*. تصحیح علیرضا نجف‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۳.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۰.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۰). *الکافی*. تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۱.

کمره‌ای، محمدباقر (۱۳۹۰). *ترجمه اصول کافی*. قم: انتشارات اسوه، ج ۱.

مازندرانی، محمدصالح (۱۳۸۲). *شرح الکافی، الأصول و الروضه*. تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه الإسلامیه، ج ۱.

محقق، محمدباقر (۱۳۸۳). *نمونه تینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسران خاصه و عامه*. تهران: اندیشه اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *اخلاق در قرآن*. تحقیق محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی*. تهران: انتشارات حکمت، ج ۲.

مظاهری، محمد مهدی (۱۳۸۶). *خیر و شرّ در فلسفه و آیات و روایات*. پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲، ص ۱۵۵-۱۷۸.

معلوف، لویس (۱۹۹۲م). *المنجد*. جمعی از محققان. بیروت: منشورات دارالمشرق.

میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۵۶). *قبسات*. به اهتمام مهدی محقق و چارلز آدامز. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل.

نجیبی، مهدی (۱۳۹۲). *نقدی بر نقد قاضی سعید قمی بر محقق طوسی در مسأله وجودی یا عدمی بودن شرور*. کلام اسلامی، ۲۲(۸۸)، ص ۵۵-۷۲.

## مفهوم الخير والشر في حديث "جنود العقل والجهل"، بناءً على آراء علماء الشيعة ومع التركيز على آراء الإمام الخميني

سيد حميد ابطحي<sup>١</sup>، عبدالمجيد طالب تاش<sup>٢</sup>، معصومة سادات حسيني ميرصفي<sup>٣</sup>

<sup>١</sup> دكتوراه، قسم علوم القرآن والحديث، الفرع العلمي والبحثي، الجامعة الإسلامية الحرة، طهران، إيران.

hamidabtahi3@gmail.com

<sup>٢</sup> الأستاذ المشارك، قسم علوم القرآن والحديث، الفرع العلمي لكرج، الجامعة الإسلامية الحرة، كرج، إيران (المؤلف المسؤول).

talebtash@yahoo.com

<sup>٣</sup> الأستاذ المحاضر، قسم المعارف الإسلامية، فرع طهران الجنوبي، الجامعة الإسلامية الحرة، طهران، إيران.

hosseini\_7@yahoo.com

### الملخص

الهدف الرئيسي لهذا البحث هو الإجابة عن السؤال حول كيفية تفسير مفهوم العقل والجهل الذي ذكر في حديث الإمام الصادق(ع)، من قبل الفلاسفة والمفكرين وعلماء الشيعة عبر العصور التاريخية المختلفة، و هل يمكن توحيد هذه النهجيات دون تناقض. وبهذا الصدد، تم تحليل المعاني والأدلة البارزة المتعلقة بالخير والشر في القرآن، ثم تم التطرق إلى التفسيرات والآراء العاثة لعلماء الشيعة في هذا الحديث. نظرًا لأن علماء الشيعة قد ركزوا على كلام الإمام الصادق(ع)، فإن هذا البحث قام بنقد وتحليل هذا الموضوع من منظور العلماء الكبار للطائفة الإمامية مثل الملاصدرا الشيرازي والملاصالح المازندراني وخاصة الإمام الخميني. أظهرت النتائج أن الملاصدرا الشيرازي والملاصالح المازندراني والإمام الخميني قد قاموا بتفسير موضوع الخير والشر من خلال أفقهم الخاص ومن خلال جوانب متعددة من الروحانية والحكمة والفلسفة والكلام والأخلاق. توافقت الافكار المختلفة بشأن أن الخير والشر هما القائد ومصدر الفضائل والذاتل النفسية، وهو مبدأ عقلائي؛ ولكن كل شخص يقوم بتفسير هذا الأمر بلغته ومصطلحاته وفلسفته الخاصة.

**الكلمات الرئيسية:** الخير والشر، تربية النفس، حديث جنود العقل والجهل، علماء الشيعة، الإمام الخميني،

الملاصدرا الشيرازي، الملاصالح المازندراني، الجهاد، التقوى.

## Concept of Good and Evil in the Hadith of the Army of Intellect and Ignorance, with Consideration of the Views of Shiite Scholars and Emphasis on the Opinion of Imam Khomeini

Seyed Hamid Abtahi<sup>1</sup>, Abdol-Majid Talebtash<sup>2</sup>, Masoomeh Sadat Hosseini Mirsafti<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Ph.D., Department of Quranic and Hadith Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hamidabtahi3@gmail.com

<sup>2</sup> Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (**Corresponding author**). talebtash@yahoo.com

<sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Islamic Studies, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hosseini\_7@yahoo.com

### Abstract

The main objective of the present research is to answer the question of how the concept of intellect and ignorance mentioned in the hadith of Imam Sadiq (AS) has been interpreted by Shiite thinkers, scholars, and intellectuals who lived in various historical periods, and whether these interpretations can be reconciled without conflict and contradiction. To this end, by combining data-based and content analysis methods, first, the prominent meanings and evidence related to good and evil in the Quran have been explained, and then the interpretations and general views of Shiite scholars on this hadith have been mentioned. Considering that Shiite scholars have focused on the speech of Imam Sadiq (AS), the research has examined the criticism and analysis of this subject from the perspective of great figures of the Imamiyyah sect such as Mulla Sadra Shirazi, Mulla Saleh Mazandarani, and especially Imam Khomeini. The results show that Mulla Sadra Shirazi, Mulla Saleh Mazandarani, and Imam Khomeini, with their specific perspectives and from various mystical, legal, philosophical, theological, and ethical dimensions, have attempted to elucidate the subject of good and evil. Different intellectual perspectives agree on the principle that good and evil are the leaders and sources of spiritual virtues and vices, and this is a rational principle. However, each individual justifies this matter in his language, terms, and thoughts.

**Keywords:** Good and Evil, Self-Education, Hadith of the Army of Intellect and Ignorance, Shiite Scholars, Imam Khomeini, Mulla Sadra Shirazi, Mulla Saleh Mazandarani, Jihad, Piety.

**Received:** 2022/12/19 ; **Revision:** 2023/01/05 ; **Accepted:** 2023/01/23 ; **Published online:** 2023/03/23

**Publisher:** Teacher-Propagator Training Center of Seminaries

<https://tarbiyatmotali.ismc.ir/>

**Article type:** Research Article

© the authors

